



ریشه‌های خشونت مذهبی در خاورمیانه بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۳

فرزاد محمدی^۱، رحیم خستو^۲، سعید مقیمی^۳

۳۲

دوره ۹، شماره ۱، پیاپی ۳۲

بهار ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۳/۲۶

صص: ۹۶-۷۳

شابا چاپ: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



چکیده

خشونت خاورمیانه از ابعاد و پیچیدگی‌های بسیاری برخوردار است که یکی از ابعاد آن مذهب می‌باشد که ریشه در عوامل متعددی از جمله تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دارد. در این بین برخی محورها از جمله؛ بحران و مشروعیت نظام‌های سیاسی، تبعیض ساختاری و محرومیت‌های نسبی، تفاسیر افراطی از آموزه‌های دینی، دخالت‌های قدرت‌های خارجی، شکست برنامه‌های توسعه‌ای بسیار اثرگذار بوده است. این نوشتار، در پی آن است تا به‌واسطه‌ی مرور و بررسی مطالعات انجام شده، بحث خشونت‌گرایی به‌ویژه در حوزه افراط‌گرایی مذهبی را مورد نقد و بررسی قرار داده و قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها و مهم‌ترین انتقادات وارد شده بر آن را مورد ارزیابی قرار دهد. روش انجام این پژوهش، به صورت توصیفی-تحلیلی بوده و روش گردآوری اطلاعات، به‌صورت کتابخانه‌ای با تأکید ویژه بر روی کتب و منابع دست اول نوشتاری، مقالات منتشر شده در نشریات معتبر و نیز پژوهش‌های جدید می‌باشد. نتایج حاصله این پژوهش نشان می‌دهد که علل ترویج و گسترش خشونت‌گرایی در منطقه خاورمیانه بیشتر متأثر از نوع بینش و تفکر جریان‌ها، حکومت‌های اقتدارگرا، ظهور جریان‌های نواندیش، میل به قدرت سیاسی، مشکلات سیاسی و اقتصادی، منازعات مذهبی و... بوده و می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: خشونت‌گرایی، اسلام‌گرایی، افراط‌گرایی، فقه، خاورمیانه.

f.mohammadi3030@iau.ac.ir

۱. گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

farzadmu1394@gmail.com

۲. گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول)

saeedmoghimi@iau.ac.ir

۳. گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

مقدمه

خاورمیانه به دلیل ظهور خشونت‌گرایی و جنگ علیه آن پیامدهای مهم و گسترده‌ای را تاکنون تجربه کرده است. این منطقه در نتیجه جنگ علیه این رخداد شاهد تأثیرات قابل توجهی بود. ظهور خشونت و تفکرات مرتبط با آن در خاورمیانه به‌طور جدی بر امنیت، ثبات سیاسی، تشدید جنبش‌های افراطی، جنگ‌های نیابتی، رکود اقتصادی، بحران‌های بشردوستانه، محدود کردن آزادی‌های مدنی و برهم خوردن توازن قوا تأثیر گذاشته است. تغییرات ژئوپلیتیکی در امور منطقه‌ای حمله آمریکا به عراق، ظهور جناح‌های رادیکال مانند داعش و القاعده، بحران پناهنده‌ها، جنگ‌های داخلی و بحران‌های انسانی در یمن، سوریه، لیبی، عراق، لبنان و فلسطین، اقتصاد بسیاری از کشورها را ویران و دولت‌ها را فلج کرد. کشورهای متأثر، منجر به فرقه‌گرایی و خلاء قدرت و در نهایت تضعیف صلح، امنیت و توسعه پایدار در خاورمیانه همچنین تأثیرات منفی اقتصادی، امنیتی و سیاسی بر سایر نقاط جهان داشت. علاوه بر این، مداخله قدرت‌های خارجی در منطقه و اقدامات ضد تروریستی آن‌ها نیز انگیزه بسیاری از مردم را برای پیوستن به سازمان‌های شبه‌نظامی ایجاد کرده است. نارضایتی مردم عادی و تلفات غیرنظامی عظیم آن‌ها در جنگ علیه ترور باعث ایجاد احساسات ضد غربی و پیوستن به گروه‌های شبه‌نظامی ضد غربی شد؛ بنابراین، درک این پیامدها برای توسعه یک رویکرد مؤثرتر برای پرداختن به تأثیرات جنگ علیه خشونت و بازگرداندن صلح و ثبات در خاورمیانه بسیار مهم است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۳).

ظهور و بروز برخی از رفتارهای خشونت‌آمیز مانند عملکرد طالبان در افغانستان، داعش در عراق و سوریه، القاعده در خاورمیانه و آفریقا، خشونت و کشتار در پاکستان، گروگان‌گیری و کشتار در ترکیه، روسیه و کشورهای اروپایی از آغاز سال ۲۰۰۴ تاکنون توجه بسیاری از تحلیلگران را در خصوص چرایی و میزان خشونت با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های سیاسی جریان‌های حامی این اقدامات به خود جلب نمود. شدت و چگونگی اعمال این حجم از خشونت پس از دوره‌های تحولی تمدن‌ها در قرون اخیر در سطح جهان از ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی برخوردار است. خشونت را می‌توان یکی از بخش‌های مهم تاریخ سیاسی جوامع انسانی دانست و بسیاری از اندیشمندان با استفاده از نظریات و دیدگاه‌های خود اقدام به تحلیل و تبیین آن نموده‌اند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۷).

خشونت را می‌توان هم در بعد روحی و هم جسمی در قالب رفتارهای خشونت‌آمیز، بی‌احترامی، تجاوز و... بررسی نمود. از سویی دیگر می‌دانیم که نظریات سیاسی در قلمرو اندیشه و عمل بشری

دسته‌بندی می‌گردد، لذا چرایی و ماهیت خشونت را می‌توان در افکار و اندیشه‌های سیاسی جستجو کرد. (ظهیری و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۴۱) در طول قرن‌های اخیر، اندیشه‌های دینی و مذهبی از جایگاه ویژه‌ای در اندیشه‌های سیاسی برخوردار بودند به‌نوعی که بسیاری از چالش‌های جدی این حوزه مرتبط با مسائل مذهبی می‌باشد مانند دوره رنسانس و یا گروه‌های تکفیری. بعضی از محققین معتقد هستند که دین نقش اساسی در پیدایش خشونت در روابط انسان‌ها و جوامع بشری داشته و دارد و برای این امر هم دو استدلال بیان می‌کنند: ۱- استدلال مبتنی بر تاریخ دینی و ۲- استدلال مبتنی بر تفسیر متون دینی. با توجه به بروز بسیاری از خشونت‌ها در قرن ۲۱ که برای بسیاری از متفکران غیرقابل قبول و تصور می‌باشد، خشونت‌های مذهبی مانند رفتار گروه‌های تکفیری اسلام‌گرا از ویژگی‌ها و مشخصات ویژه‌ای برخوردارند که با سایر خشونت‌های دولتی و نظامی متفاوت هستند. خشونت مذهبی که به نوع خاصی از خشونت در طول تاریخ اطلاق می‌شود، دارای پیشینه و گذشته در برخی از ادوار تاریخی می‌باشند (فنائی، ۱۳۹۰: ۶).

با توجه به ساختار و ویژگی در شدت و ماهیت خشونت‌های بروز داده‌شده، می‌توان بیان داشت که استفاده گروه‌های افراطی اسلام‌گرا از اقدامات خشن، نتیجه تغییر باورها و اندیشه‌ها در مبانی و برخی از دیدگاه‌ها در خصوص اسلام سیاسی، جهاد، ظالم، حاکم و... در دهه‌های اخیر است. اگر بخواهیم به برخی از مهم‌ترین اندیشمندان که سبب ترویج و تثبیت جریان و تفاسیر خشونت‌طلبی در منطقه خاورمیانه بین گروه‌های رادیکال و افراطی شده‌اند بپردازیم، می‌شود به «احمد بن حنبل»، «ابن تیمیه»، «ابن قیم»، «محمد بن عبدالوهاب» و... اشاره نمود (روستایی، ۱۳۹۵: ۹).

با فروپاشی ساختار خلافت و سر برآوردن ناسیونالیسم، نظریات و دیدگاه‌های ایجاد گردید که در رویارویی با مدرنیسم و دنیای جدید، به دنبال راهکارهایی در بستر اسلام بودند. با توجه به اقتضای شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه، آن‌ها نمی‌توانستند با واقعیات موجود در شکل‌گیری ساختارهای سیاسی کنار بیایند، لذا به دنبال آلترناتیو برای دولت مدرن برآمدند. نخستین اقدامات این‌گونه برداشت‌ها منجر به فراتر نهادن پا از حوزه تئوریک به حوزه عمل بود که با خشونت همراه گردید. چراکه اعتقاد داشتند جهت اعمال دین و آموزه‌های آن، باید از قدرت در همه ابعاد بهره برد، در یک کلام رابطه مستقیم و دوسویه‌ای بین دو مؤلفه مهم و تأثیرگذار وجود دارد (روستایی، ۱۳۹۹: ۱۲).

دغدغه اصلی پژوهش این است که ریشه‌های خشونت مذهبی و علل گسترش آن طی سال‌های ۲۰۰۴ الی ۲۰۲۳ در خاورمیانه چیست؟ در این راستا سعی شده است به تفاسیر سیاسی اندیشمندان گروه‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه که موجب پدید آمدن تنازعات، خشونت‌ها و درگیری‌ها در سه سطح فرقه‌ای، ایدئولوژیکی و واکنشی پرداخته شود. بررسی این موضوع می‌تواند کمک بسیاری به علل و پیدایش برخی از ناهنجاری‌های رفتاری در گروه‌ها و جریان مذهبی کند چراکه واکاوی دقیق این مسئله به شناخت برچه بهتر و بیشتر اندیشه‌ها و دیدگاه‌های گروه‌های اسلام‌گرا در راستای تحقق اهداف و خواسته‌های خود می‌انجامد.

چارچوب نظری

در این بخش در نظر داریم به بررسی ریشه‌های خشونت سیاسی در خاورمیانه در بازه زمانی ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۳، با استفاده از نظریه جنبش‌های اجتماعی بپردازیم، چراکه اکثر خشونت‌های صورت پذیرفته در منطقه به‌وسیله جنبش‌ها و جریان‌های سیاسی-اجتماعی و در قالب مطالبات مذهبی صورت می‌گیرد. این رویکرد، پویایی‌های درونی جنبش‌ها، تعامل آن‌ها با دولت‌ها و سایر بازیگران و چگونگی تبدیل شدن مطالبات و اعتراضات به خشونت را مورد بررسی قرار می‌دهد که به‌طور خاص، بر عواملی مانند فرصت‌های سیاسی، بسیج منابع، چارچوب‌بندی و نقش شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری خشونت سیاسی تمرکز خواهد کرد. (رئیس‌نژاد، ۱۳۹۷: ۶۸)

۱- فرصت‌های سیاسی و ظهور خشونت:

نظریه فرصت‌های سیاسی^۱ استدلال می‌کند که ظهور و موفقیت جنبش‌های اجتماعی به میزان دسترسی آن‌ها به سیستم سیاسی و وجود شکاف‌ها و ضعف‌ها در دولت بستگی دارد. در خاورمیانه، محدودیت شدید آزادی‌های سیاسی و مدنی، فساد گسترده و عدم پاسخگویی دولت‌ها به نیازهای مردم، فرصت‌های محدودی را برای مشارکت مسالمت‌آمیز فراهم کرده است. بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۳، تهاجم به عراق و بهار عربی، دونقطه عطف مهم در ایجاد فرصت‌های سیاسی جدید (و البته ناپایدار) بودند. فروپاشی دولت‌های مرکزی در عراق، لیبی، سوریه و یمن، خلأ قدرت ایجاد کرد که توسط گروه‌های مختلف (از جمله گروه‌های مسلح) پر شد. بهار عربی نیز نشان داد که دولت‌های

اقتدارگرا آسیب‌پذیر هستند و می‌توانند از طریق اعتراضات مردمی به چالش کشیده شوند. در این شرایط برخی از جنبش‌ها، خشونت را به‌عنوان یک انتخاب استراتژیک برای رسیدن به اهداف خود برگزیدند. گروه‌هایی مانند القاعده در عراق (بعداً داعش) و گروه‌های مختلف مسلح در سوریه، معتقد بوده و هستند که تنها از طریق خشونت می‌توانند دولت‌ها را سرنگون کرده و نظم سیاسی موردنظر خود را برقرار کنند (طالبان، ۱۴۰۲: ۱۷۱).

۲- بسیج منابع و خشونت:

نظریه بسیج منابع بر اهمیت منابع (مالی، انسانی، شبکه‌های اجتماعی و غیره) برای موفقیت جنبش‌ها تأکید می‌کند. خشونت، خود می‌تواند به‌عنوان یک "منبع" برای برخی از جنبش‌ها عمل کند. گروه‌های مسلح در خاورمیانه، اغلب از حمایت خارجی (مالی، تسلیحاتی و آموزشی) برخوردار بوده‌اند. این حمایت، توانایی آن‌ها را برای استفاده از خشونت افزایش داده است. به‌عنوان مثال، جنگ نیابتی در سوریه، به گروه‌های مختلف اجازه داد تا از حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار شوند و به خشونت گسترده دامن بزنند. از سویی دیگر گروه‌هایی مانند داعش، از خشونت به‌عنوان ابزاری برای جذب نیرو، کسب درآمد (از طریق غارت و فروش نفت) و ایجاد ترس و وحشت در میان مردم استفاده کردند (طالبان، ۱۴۰۲: ۱۷۵).

۳- چارچوب‌بندی و مشروعیت‌بخشی به خشونت:

نظریه چارچوب‌بندی بر چگونگی ارائه و تفسیر رویدادها توسط جنبش‌ها برای جذب حمایت و مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود تمرکز دارد. گروه‌هایی که از خشونت استفاده می‌کنند، باید بتوانند این خشونت را به‌گونه‌ای چارچوب‌بندی کنند که برای مخاطبان خود قابل قبول باشد. بسیاری از گروه‌های مسلح در خاورمیانه، از چارچوب‌های مذهبی و هویتی برای توجیه خشونت خود استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال، داعش خشونت خود را به‌عنوان بخشی از یک "جنگ مقدس" برای برقراری "خلافت اسلامی" توجیه می‌کرد. گروه‌های دیگر، خشونت را به‌عنوان دفاع از هویت‌های قومی یا مذهبی خود در برابر تهدیدات خارجی یا داخلی چارچوب‌بندی می‌کنند. رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، نقش مهمی در انتشار چارچوب‌های مختلف و مشروعیت‌بخشی به خشونت ایفا می‌کنند (سی.نورث، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

۴- شبکه‌های اجتماعی و گسترش خشونت:

شبکه‌های اجتماعی، نقش مهمی در بسیج نیرو، انتشار اطلاعات و هماهنگی اقدامات جنبش‌ها ایفا می‌کنند. این شبکه‌ها، همچنین می‌توانند به گسترش خشونت دامن بزنند. شبکه‌های اجتماعی، نقش مهمی در گسترش ایدئولوژی و عضوگیری برای گروه‌های سلفی جهادی مانند القاعده و داعش داشته‌اند. شبکه‌های اجتماعی، می‌توانند به تشدید تنش‌های فرقه‌ای و گسترش خشونت دامن بزنند. انتشار اخبار جعلی، نفرت‌پراکنی و تحریک احساسات مذهبی، می‌تواند به ایجاد درگیری بین گروه‌های مختلف منجر شود (علی‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۳).

خشونت سیاسی در خاورمیانه در بازه زمانی ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۳، ریشه در عوامل مختلفی دارد. نظریه جنبش‌های اجتماعی، چارچوبی مفید برای درک چگونگی تعامل این عوامل و تبدیل شدن مطالبات و اعتراضات به خشونت ارائه می‌دهد. فرصت‌های سیاسی، بسیج منابع، چارچوب‌بندی و شبکه‌های اجتماعی، همگی نقش مهمی در شکل‌گیری خشونت سیاسی در این منطقه ایفا کرده‌اند. درک این پویایی‌ها، برای طراحی سیاست‌هایی مؤثر برای کاهش خشونت و ترویج صلح و ثبات ضروری است. نکته‌ای که باید توجه کرد این است درحالی‌که نظریه جنبش‌های اجتماعی چارچوب مفیدی برای تحلیل خشونت سیاسی در خاورمیانه ارائه می‌دهد، محدودیت‌هایی نیز دارد که باید در نظر گرفته شوند، از جمله می‌توان به تأکید بیش‌ازحد بر عوامل داخلی اشاره نمود (ذوالفقاری، ۱۴۰۲: ۱۳۵). این نظریه ممکن است نقش عوامل خارجی (مانند مداخلات خارجی، رقابت‌های منطقه‌ای و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ) را کم‌اهمیت جلوه دهد. از سویی دیگر ممکن است در برخی مواقع این نظریه نقش عوامل ساختاری مانند اقتصاد سیاسی نفت، نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و میراث استعمار را نادیده بگیرد. همچنین احتمال دارد این نظریه نقش دولت‌ها در سرکوب جنبش‌ها و دامن زدن به خشونت را به‌اندازه کافی مورد توجه قرار ندهد؛ بنابراین، برای درک جامع‌تر خشونت سیاسی در خاورمیانه، لازم است نظریه جنبش‌های اجتماعی را با سایر نظریه‌ها و رویکردها (مانند نظریه‌های دولت رانتیر، نظریه‌های استعمار و پس از استعمار و نظریه‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل) ترکیب کرد.

تاریخچه و تعریف خشونت

امروزه واژه خشونت بسیار پرکاربرد شده است و از معانی و مفاهیم مختلفی نیز برخوردار گردیده که گاهاً رایج و آشنا هستند، همین موضوع سبب گردیده که زمانی این واژه بیان می‌شود، انواعی از تصاویر در اذهان شکل و تداعی می‌گردد. با توجه به گسترش رسانه‌ها و وسایل انتقال داده، با تعریف و اشکال مختلفی از خشونت و خشونت‌گرایی روبه‌رو هستیم. تمامی این وقایع باعث گردیده که خشونت تبدیل به یک واژه ثابت در علوم مختلف همراه با تناقض‌های آشکار مفهومی در عصر مدرنیسم شده است. این چندگانگی‌ها سبب شده که خشونت در قالب‌های مختلف هم جذاب و هم مورد نکوهش قرار گیرد و در برخی موارد نیز با برداشت‌های مختلف سبب افراط‌گرایی و مشکلات عدیده برای بشر شود. (ملک‌زاده، ۱۳۹۵: ۴۸۳).

خشونت به‌عنوان یک موضوع چندوجهی و پیچیده مطرح می‌شود که می‌تواند در اشکال مختلف خود را نشان دهد. از نظر لغوی خشونت به معنای تندی، سختی و خشکی است و هرگونه رفتار که باهدف آسیب واردکردن به یک یا بیش از یک پدیده انجام می‌شود را نیز رفتار خشونت‌آمیز می‌گویند. (لغتنامه دهخدا) البته خشونت دارای مفاهیم گسترده است که نمی‌توان فقط آن را از یک زاویه بررسی نمود. یکی از زوایایی که همیشه مورد تأکید قرار می‌گیرد، زاویه فیزیکی است که به‌نوعی به نگاه طبیعی تعبیر می‌شود. در این نگاه خشونت به‌زور یا قدرت ختم می‌شود که با تحمیل خود به سایر جنبه‌های انسانی یا غیرانسانی، حدود قدرت آن پدیده را مشخص می‌کند (فکوهی، ۱۳۷۸: ۳). محدود شدن در حوزه‌های مختلف باعث به وجود آمدن شرایط خاصی خواهد شد، به‌طور مثال در انسان محدود شدن قدرت منجر به محدود شدن میل، اراده و یا کنترل آزادی می‌شود. از زاویه دیگر برخی خشونت و قدرت را مترادف یکدیگر می‌دانند و یا خشونت را نوعی از قدرت بیان می‌کنند که هدف خاصی را دنبال می‌کند، البته در این جنبه اعمال قدرت که با خشونت است سبب کنترل و محدود شدن قدرتی دیگر خواهد شد.

کارل اشمیت نظریه‌پرداز معروف سیاسی قرن بیستم معتقد است خشونت بخشی از قلمروهای مختلف و گوناگون بشری است که در حوزه سیاست و امر سیاسی نیز نمود پیدا کرده است. او اعتقاد دارد که حکومت و دولت به‌صورت انحصاری، حق به‌کارگیری خشونت را دارد و این اقدام اجبارآمیز به خشونت حاکمانه ختم می‌شود. اشمیت بیان می‌کند معیار سیاست در اعمال خشونت به تمایز

دوست-دشمن بازمی‌گردد (زنگنه تبار و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۴۲). دلاپورتا هم اعتقاد دارد که خشونت همیشه همزاد با قدرت بوده و هست. او خشونت را بر ۲ گونه تقسیم می‌کند؛ خشونت آشکار و خشونت پنهان. در نظام بورژوازی خشونت پنهان تبدیل به خشونت مضاعف می‌شود که این نوع از خشونت در راستای میل و اراده حاکمان، کنترل و مدیریت می‌شود (صالحی، ۱۴۰۱: ۶۵) به‌طور کلی خشونت در بیشتر مواقع با قدرت و کنترل مرتبط است. نظریه‌پردازان مختلفی بر این امر تأکید دارند که خشونت می‌تواند به شکل‌های مختلف و گوناگونی مانند جسمانی، روانی و ساختاری و... ظهور و بروز کند و با افزایش رادیکالیزه شدن محیط نیز بر میزان و شدت آن افزوده خواهد شد. از منظر نخبگان و صاحب‌نظران علم سیاست می‌تواند خشونت را به گونه‌های مختلفی تقسیم نمود از جمله؛ فیزیکی و غیر فیزیکی فردی و اجتماعی - سیاسی - ساختاری و... . از علل شروع و افزایش خشونت نیز می‌تواند به برخی موارد مانند موارد ذیل اشاره نمود:

الف) عوامل فردی و روان‌شناختی

ب) عوامل اجتماعی و اقتصادی

ج) عوامل فرهنگی و اقتصادی

د) عوامل اقتصادی و سیاسی

ه) عوامل ایدئولوژیکی و...

از سوی دیگر، خشونت یک پدیده گسترده در جامعه بشری در طول تاریخ بوده است. خشونت انسان علیه هم‌نوعان خود یک حادثه در زندگی امروز ما نیست، بلکه رفتاری زیستی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی است که همراه انسان در زندگی بوده است. اگرچه دوری از خشونت پیام ادیان عمومی است و بزرگ‌ترین اهداف آن گسترش صلح، شفقت و محبت در بین مردم و تلاش برای خشکاندن سرچشمه‌های خشونت، تجاوز و تعصب بوده و هست، اما روش‌های شکل‌گیری حامیان ادیان از دیدگاه شناختی و روانی که ماهیتی یک‌جانبه دارد، روحیه تسامح، پاکیزه و لطیف ادیان را مخدوش کرده است و دین‌داری را برای طوفانی که زندگی را درنوردیده و همه دستاوردهای فرهنگی و شناختی بشریت را در چارچوب نابود می‌کند، غیرممکن کرده است (معین فر و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۸). بر این اساس، فرهنگ خشونت که در گوشه و کنار میراث فقهی و فکری ما رواج یافته، مستلزم تلاش و کوشش فراوان برای ریشه‌کنی آن از طریق همسان‌سازی سیستماتیک و تاریخی سیره رسول

اکرم (ص)، بزرگ‌ترین مدافع پرهیز از خشونت و همچنین ریشه‌کن کردن آن است. جذب زندگی معنوی بارور در دین و تعمیق ابعاد واقعی ایمان به جای شعائر خشک اعتقادی و فقهی، یکی از مهم‌ترین مبانی نفی خشونت به شمار می‌آید (حسینی شیرازی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲). ابعاد ایمان مملو از معنا که در آن انسان با اخلاق خدا آفریده شده و صفات او برای مخلوقاتش شاخص و هدف بزرگی می‌شود. صحبت از موضوع خشونت در اندیشه اسلامی، به‌ویژه در حل منازعه سیاسی، در چارچوب ارائه ظرفیت‌های اندیشه اسلامی با توجه به داده‌های فقهی و سقف شناختی آن قرار می‌گیرد.

دو نظریه کلان در باب بررسی خشونت و عوامل مرتبط با آن وجود دارد که از سوی بسیاری از متفکران و نظریه‌پردازان مطرح می‌گردد. از یک جنبه برخی از آن‌ها خشونت و خشونت‌گرایی را محصول عوامل ذاتی و درونی بشر می‌دانند (ملک‌زاده، ۱۳۹۵: ۴۸۹). در اینجا می‌تواند به دو دیدگاه از سوی ماکیاوول و توماس هابز اشاره کرد، آن‌ها در یک نگاه کلی به طبیعت بشری و انسانی با حس و نگاه بدبینانه می‌نگریستند و خشونت را نیز نشأت گرفته از ذات بد انسان می‌دانستند. جامعه‌شناس مشهور فرانسوی آقای دورکیم نیز خشونت و خشونت‌گرایی را یک پدیده اجتماعی و ناشی از یک کنش طبیعی فردی نسبت به تحولات و وقایع می‌داند. در طرف دیگر ماجرا برخی از صاحب‌نظران خشونت را از دیدگاه عوامل بیرونی در محیط و طبیعت مورد کنکاش و تحلیل قرار می‌دهند و معتقد هستند برخی از عوامل خارج از ذات و طبیعت انسان بر رفتار و کنش آن تأثیر می‌گذارند. این عده اعتقاد دارند که خشونت و خشونت‌گرایی یک امر و خصلت طبیعی موجودات زنده محسوب می‌شود که در برابر تحركات و تهدیدات بیگانه از خود نشان داده می‌شود. اگر بخواهیم در این خصوص مثالی را بیاوریم می‌شود به فروید اشاره کرد. او معتقد بود که رفتار خشونت‌آمیز و پرخاشگرانه یک انسان را می‌تواند از دو منظر بررسی کرد؛ یکی از باب غریزه زندگی و دیگری از باب غریزه مرگ. لذا انسان جهت حفظ موجودیت خود و حرکت در این دو باب به سوی خشونت روی می‌آورد. رفتار انسانی را نیز می‌تواند بر مدار این دو محور تحلیل، بررسی و توجیه نمود (معین فر و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۹).

خشونت و گروه‌های اسلام‌گرا

هدف گروه‌های اسلامی طرفدار خشونت، سردرگمی و آزار رژیم حاکم، نشان دادن حضور و قدرت جنبش اسلامی و توانایی آن‌ها در آسیب‌رسانی و پاسخ‌گویی است. کارشکنی علیه احزاب

سکولار یا احزاب اسلامی رقیب مشابه، حذف حریف از صحنه عمل سیاسی، بیرون راندن از منطقه درگیری یا انحصاری کردن منطقه، منحرف کردن مردم از حمایت از آن‌ها و فلج کردن آن‌ها از نظر سیاسی و... با استفاده از خشونت صورت می‌گیرد. به‌طور کلی هدف، اعلام نظر سیاسی یا تحمیل عقیده سیاسی بر گروهی از مردم یا بر رژیم حاکم است (کیوان، ۲۰۰۸: ۱۳۰). هدف از اعمال خشونت مسلحانه علیه بیگانگان اعم از افراد، ارگان‌ها، نهادها و سفارتخانه‌ها، اخراج آنان از کشور یا تأیید حضور و کارآمدی نهضت اسلامی در عرصه‌های سیاسی یا غیرسیاسی، نشان دادن توانایی اسلام است. نهضت تنبیه بیگانگان به خاطر ظلم‌هایی که در حق مسلمانان انجام داده‌اند، برای آزادی زندانیان سیاسی مسلمان یا تأثیرگذاری بر اوضاع سیاسی کشور خارجی در مورد یکی از مسائل مهم مسلمانان است. هدف از استفاده از خشونت مسلحانه علیه مؤسسات تجاری غیرقانونی، مکان‌های اختلاط غیرقانونی و زنان بی پوشش، جلوگیری از این ممنوعیت‌های قانونی و اجرای قوانین اسلامی می‌باشد. خشونت مسلحانه در جامعه مدرن، به دلیل پیکربندی مناطق مسکونی و مؤسسات عمومی، ماهیت ماشین‌آلات مدرن و تجهیزات خانگی و عمومی، ماهیت مرگبار سلاح‌های مدرن و تأثیر گسترده آن‌ها، منجر به کشته و زخمی شدن افراد بی‌گناه می‌شود. حال آنکه در مفهوم معمول، خشونت بیانگر پرخاشگری است که دلایل مختلفی می‌تواند باعث این نوع رفتار شود. این پدیده موقعیت‌ها یا شرایط اجتماعی نامطلوب مختلف در زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در ادامه با رفتار پرخاشگرانه‌ای همراه است که توسط یک فرد به نمایش گذاشته می‌شود (Juergensmeyer, 2000: 171).

اگرچه عوامل محیطی مسئول هستند، اما این ناامیدی به‌صورت خشم و رفتار خشونت‌آمیز بروز می‌کند. خشونت انواع مختلفی دارد که فرد می‌تواند خشونت را به‌صورت فیزیکی، روانی یا جنسی یا به‌سادگی با غفلت از شخصی تا سرحد محرومیت از خود نشان دهد. گستره خشونت از خود گرفته تا خانواده و دوستان تا اجتماع و بزرگ‌ترین بیان آن، کل وضعیت جنگ بین و یا درون کشورهاست. خشونت بر تمدن‌ها تأثیر گذاشته است. از حقایق تاریخی مشهود است که جنگ‌هایی که مظهر خشونت هستند جان میلیون‌ها نفر را تباہ کرده‌اند (وحدتی‌نسب و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۱). از سوی دیگر، در این مدخل معنای اصطلاحی، مقصود است و موضوعاتی مانند «جنگ»، «جهاد»، «حدود»، «تعزیرات» و... هرچند در نگاه بعضی خشونت شمرده می‌شود، ولی از آنجاکه بر طبق شریعت اسلام بوده، با تعریف اصطلاحی سازگاری ندارد در جایگاه‌های مربوط، ذکر گردیده و از آوردن آن‌ها در این مدخل خودداری

شده است. در این مدخل از واژه‌های «غلطه»، «عتل» و مشتقات آن‌ها و «تنهر»، «اعزه»، «اشداء»، «دع» و جملاتی که مفهوم خشونت را می‌رساند، استفاده شده است.

جایگاه فقهی خشونت

موضوع خشونت را باید از دو جنبه مورد بحث قرار داد؛ امکان‌سنجی سیاسی استفاده از خشونت و مشروعیت فقهی آن. رویکرد طبیعی در تلاش برای شناخت جایگاه حقوقی مناسب اسلام در مورد هر فعالیت انسانی، جستجوی مشروعیت و اخلاق آن است و امکان‌سنجی و سود آن را در دستیابی به هدفی که توسط کسانی که آن را عمل می‌کنند جستجو می‌کند. تعمیم تجارب نهضت اسلامی با خشونت نشان می‌دهد که این یک ابزار ناموفق عمل سیاسی است و نمونه‌های آن بسیار است. موضوع به شکست و بیهودگی محدود نمی‌شود، بلکه از آسیب جدی به پروژه جزئی اسلامی فراتر می‌رود، مانند: اتهام تروریسم به اسلام و نهضت اسلامی، فرسودگی جامعه مدنی، انزوای جامعه نهضت اسلامی از روند کلی سیاسی و سوق دادن نهضت اسلامی به سمت پیوندها و اتحاد با رژیم‌هایی که سیاست خاصی دارند، برخاسته از موقعیت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای آن‌هاست و دارای همان ویژگی‌های سیاسی رژیم‌هایی است که می‌خواهند با آن‌ها بجنگند (مسجد جامعی، ۱۳۸۷: ۲۳).

در یک نمای کلی، اقدام مسلحانه مستلزم پول، تسلیحات و سایر خدمات فراوان است و منابع داخلی هیچ سازمانی قادر به تأمین بودجه لازم نیست، بنابراین مجبور به ارتباط و هماهنگی با این یا آن کشور و متلاشی شدن و ازهم‌پاشیدگی خواهد شد. شاید بتوان گفت نهضت‌های اسلامی با خشونت مسلحانه حضور سیاسی پیدا کرد و به‌عنوان یک نیروی سیاسی قابل توجه شناخته شد، اما باید طرف دیگر روش خشونت مسلحانه را هم دید که درعین حال مشکل ایجاد می‌کند. هزینه‌هایی بر جامعه مدنی تحمیل می‌کند که توان تحمل آن وجود ندارد. این امر مستلزم آن است که نهضت‌های اسلامی بدون توجه به مشروعیت یا عدم مشروعیت آن از منظر فقهی، خشونت را از کنش سیاسی کنار بگذارند و آن را به‌عنوان یک روش عملی بر اساس معیار منفعت طلبانه اتخاذ نکنند (میراحمدی، ۱۳۹۰: ۳۴).

مدافعان و دست‌اندرکاران خشونت مسلحانه به فقه جهاد به معنای عام آن و فقه امر به معروف و نهی از منکر یا دفاع از خود استناد می‌کنند. خشونتی که حکم قانونی آن در حال بررسی است، هدف اجرای قانون اسلامی از طریق برقراری حکومت است که با مسلمانانی که اسلام و قوانین نظام‌های حاکمه را

اجرا نمی‌کنند، مواجه می‌شود و با دولت مسلمانان به‌عنوان یک ملت و نظام‌های حاکم مواجه می‌شود. خشونت در تمام تجربیات برای دستیابی به یک پیروزی سیاسی واقعی، چه بزرگ و چه کوچک، برای اسلام و پروژه کلی اسلامی در سطح جهان اسلام یا تا حدی در کشور جنبش اسلامی که خشونت مسلحانه انجام می‌دهد، شکست‌خورده است. جهاد در احکام و شرایط اعمال خود در مورداستفاده از خشونت مسلحانه علیه رژیم‌هایی که شریعت اسلام را اجرا نمی‌کنند، اعمال نمی‌شود این قانون، مشروعیت مبارزه با آن‌ها را با عنوانی غیر از جهاد در اصطلاح، نفی نمی‌کند در برابر اعمال بد، جهاد نیست. خشونت طبق تعریف قبلی در امر به معروف و نهی از منکر قرار نمی‌گیرد، زیرا استفاده از دست در این زمینه به‌گونه‌ای است که منجر به کشتن و جراحت نمی‌شود و فراتر از آن حرام است. از سوی دیگر، خشونت در جامعه مدرن به دلیل شکل‌گیری مناطق مسکونی و نهادهای عمومی که مستلزم تجمع تعداد زیادی از ساکنان در یک منطقه کوچک است و به دلیل ماهیت ماشین‌آلات مدرن و تجهیزات خانگی و عمومی و به دلیل کشته شدن. ماهیت سلاح‌های مدرن و تأثیر گسترده آن‌ها منجر به کشته و زخمی شدن افراد بی‌گناهی می‌شود که هیچ ارتباطی با حریف موردنظر ندارند میلیون‌ها نفر و باعث تخریب امکانات عمومی جامعه، آواره شدن مردم از خانه‌ها و منابع معیشتی، از بین رفتن اموال و ضعف سیاسی و اخلاقی مسلمانان می‌شود که نهی آن از قرآن و سنت و اجماع معلوم است؛ بنابراین، استفاده از خشونت با فرض مشروعیت آن، تکلیف کافی است که برای آن زمان خاصی وجود ندارد، درحالی‌که حرام ذاتی آن همیشه حرام است و تعارض در اینجا بین تکلیفی است که جایگزین و ممنوع است (اردبیلی، ۱۳۸۷: ۸۱).

ماهیت خشونت مذهبی

امروز جهان در جنگ و خشونت بی‌حدواندازه‌ایی قرار دارد. گاهی به نام دولت و گاهی به نام دین و در عرصه رسانه‌ها، درگیری بر سر علت این خشونت که به نام دین است یا چیز دیگری، همچنان در جریان است. امروزه فضای رسانه‌ای با ارجاع خشونت به دین تسخیر شده است و دین عامل خشونت در جهان است و جنگ‌های مذهبی که اروپا در قرون وسطی شاهد آن بود گواه این امر است و اکنون گفته‌های اسلام هراسی به گفته‌های رایجی تبدیل شده است که چهره‌های رسانه‌ای و حتی بسیاری از اندیشمندان درباره آن می‌خوانند و صحبت می‌کنند. دین و خشونت، یعنی خشونت ناشی از نگرانی‌ها

و اعتقادات مذهبی، می‌تواند شامل هر چیزی باشد، از تخریب مکان‌های عبادت و شمایل‌نگاری گرفته تا آزار و اذیت کسانی که اعتقاداتشان از جریان اصلی منحرف شده است (Christian Caldwell Ames, 2007:102) این مورد در بیژانس در قرن دوازدهم بود، زمانی که گروه‌های خاصی در داخل امپراتوری به دلیل بدعت‌گذاری مورد محاکمه قرار گرفتند و در آتش سوزانده شدند. همین امر در اروپای غربی نیز اتفاق افتاد، جایی که نه تنها یهودیان و مسلمانان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، بلکه مسیحیان دیگری نیز که «بدعت‌گذار» تلقی می‌شدند، مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. در نهایت این نیز نهادینه شد، به دلیل نیاز به یک کلمه بهتر، زیرا خشونت اولیه اوباش جای خود را به تفتیش عقاید و حتی جنگ‌های صلیبی داد. دین همچنین می‌تواند ارتباط نزدیکی با استفاده عمومی از خشونت توسط دولت داشته باشد. منظره‌های عدالت در اروپای قرون وسطی که می‌توانست به شکل اعدام و شکنجه درملاعام باشد، با نمادهای مذهبی نیز آغشته بود. دولت (کلیسا) گناه را از جامعه حذف می‌کرد، اما درعین حال امکان توبه را برای مجرم فراهم می‌کرد. در میان طبقات فرودست در چین، خشونت به زندگی مردان معنا می‌بخشید و با سنت‌های عامیانه و آیین‌های خونینی که در زندگی روزمره و فرهنگ عامه رسوخ می‌کرد، گره خورده بود. خشونت مذهبی پدیده‌هایی را در برمی‌گیرد که در آن‌ها دین، موضوع رفتار خشونت‌آمیز است. همه ادیان جهان حاوی روایات، نمادها و استعاره‌هایی از خشونت و جنگ هستند. خشونت مذهبی خشونت‌تی است که با انگیزه یا در واکنش به احکام دینی، متون یا آموزه‌های یک هدف یا مهاجم صورت می‌گیرد (هزاوه‌ای، ۱۳۸۹: ۲۳). این شامل خشونت علیه نهادها، افراد، اشیاء یا رویدادهای مذهبی است. خشونت مذهبی هم شامل اعمالی می‌شود که توسط گروه‌های مذهبی انجام می‌شود و هم اعمالی که علیه گروه‌های مذهبی انجام می‌شود.

با این حال، تعریف این اصطلاح دشوار است. خشونت مفهومی بسیار گسترده است، زیرا هم علیه موجودات انسانی و هم غیرانسانی به کار می‌رود. علاوه بر این، خشونت می‌تواند عبارات مختلفی داشته باشد، از ریختن خون و آسیب جسمی گرفته تا نقض آزادی‌های شخصی، رفتار یا زبان پرشور، یا فوران‌های عاطفی مانند خشم یا اشتیاق. علاوه بر این دشواری، دین یک مفهوم پیچیده و مدرن غربی است که تعریف آن هنوز هیچ اجماع علمی ندارد؛ اما به‌طور کلی، دین انتزاعی تلقی می‌شود که متضمن اعتقادات، آموزه‌ها و مکان‌های مقدس است (عباسی، ۱۳۸۳: ۴۱). حال آنکه خشونت مذهبی مانند همه انواع خشونت، فرآیندی فرهنگی است که وابسته به زمینه و بسیار پیچیده است؛ بنابراین، ساده‌سازی

بیش از حد دین و خشونت اغلب به درک نادرست از علل اعمال خشونت‌آمیز و نیز نظارت بر نادر بودن آن‌ها منجر می‌شود. خشونت به دلایل مختلف ایدئولوژیک انجام می‌شود و مذهب عموماً تنها یکی از عوامل اجتماعی و سیاسی مؤثر است که ممکن است آن را تحریک کند. به‌عنوان مثال، مطالعات مربوط به موارد مفروض خشونت مذهبی اغلب به این نتیجه می‌رسد که خشونت بیشتر ناشی از خصومت‌های قومی است تا جهان‌بینی مذهبی. به دلیل ماهیت پیچیده مذهب، خشونت و رابطه بین آن‌ها، تشخیص اینکه آیا دین عامل مهمی برای خشونت است یا نه اغلب دشوار است (زرگر و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۲).

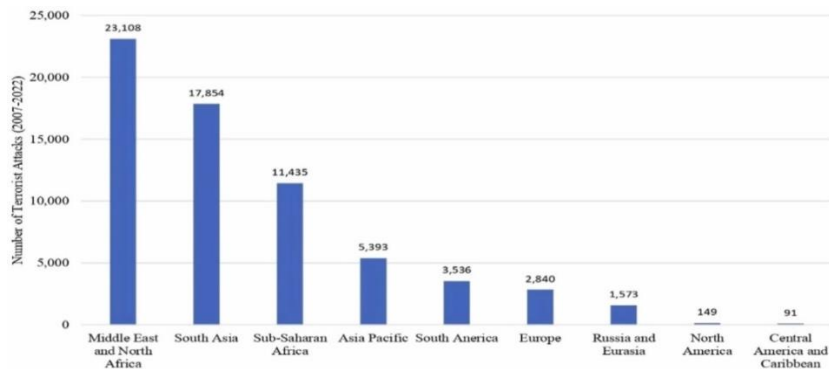
درواقع، تعریف ارتباط بین باور دینی و رفتار دشوار است. دهه‌ها پژوهش انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی همگی به این نتیجه رسیده‌اند که رفتارها مستقیماً از باورها و ارزش‌های دینی ناشی نمی‌شوند، زیرا ایده‌های دینی افراد مانند سایر حوزه‌های فرهنگ و زندگی تمایل به پراکندگی، ارتباط ضعیف و وابسته به زمینه دارند. ادیان، نظام‌های اخلاقی و جوامع به‌ندرت خشونت را به‌عنوان یک هدف فی‌نفسه ترویج می‌کنند. درعین حال، اغلب تنش بین میل به اجتناب از خشونت و پذیرش استفاده‌های موجه از خشونت برای جلوگیری از شر بزرگ‌تری که در فرهنگ نفوذ می‌کند وجود دارد (نقوی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۶۱). به‌علاوه آن‌که اشاره داشتیم، اسلام تأثیرگذارترین ادیان جهان است. اسلام دینی است که با اختلافات فراوانی روبرو شده است. برای پیروان آن، دین یک شیوه زندگی است. برخی دیگر دین را خطرناک می‌دانند، مانند مردم آمریکا. اسلام نقش مؤثری در سیاست مدرن آمریکا ایفا کرده است که عمدتاً به دلیل حمله تروریستی در نیویورک در سال ۲۰۰۱ است که معمولاً از آن به‌عنوان ۱۱ سپتامبر یاد می‌شود. این حمله توسط تروریست‌های از کشورهای عربی انجام شد. به‌نوعی انگیزه این حملات انتقام از حمایت آمریکا از اسرائیل، مشارکت آن در جنگ خلیج فارس و ادامه حضور نظامی آن در خاورمیانه بود. اقدامات ۱۱ سپتامبر باعث ایجاد حس ترس از دین اسلام در مردم آمریکا و دیگر افراد در سراسر جهان شد. این دست گروه‌ها، از دین به‌عنوان بستری برای ابراز ناراضایتی خود از تصمیمات سیاسی آمریکا استفاده کردند. از زمان این حمله، مسلمانان آمریکایی برای انجام اعمال دینی خود بدون آزار و اذیت تلاش می‌کنند. آزار و شکنجه بیشتر با کلیشه‌های رسانه‌ای و واکنش دولت آمریکا ترویج شد. با این تفاسیر می‌توان نتیجه گرفت که یکی دیگر از منابع تضاد بین نهادهای مذهبی و سیاسی، پتانسیل افراط‌گرایی مذهبی (خشونت) است که منجر به خشونت سیاسی می‌شود، درحالی‌که بیشتر سنت‌های مذهبی پرهیز از خشونت را ترویج می‌کنند و برخی دیگر نیز هستند که از دین برای

توجیه اعمال خشونت‌آمیز و تروریسم استفاده می‌کنند. این می‌تواند منجر به درگیری با نهادهای سیاسی شود که مسئول حفظ نظم و قانون و محافظت از شهروندان در برابر آسیب هستند. یکی از نمونه‌های آن، ظهور افراط‌گرایی اسلام‌گرا در خاورمیانه است که به حملات تروریستی و خشونت علیه غیرنظامیان منجر شده است. گروه‌هایی مانند داعش و القاعده از دین به‌عنوان توجیهی برای اعمال خود استفاده می‌کنند و نهادهای سیاسی را نامشروع و فاسد می‌دانند. این امر منجر به درگیری با دولت‌ها و نظامیان منطقه شده و بر سیاست و امنیت جهانی نیز تأثیر گذاشته است (زرگر و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۰).

روندهای خشونت‌گرایی در خاورمیانه

خشونت در قالب‌های نوین از جمله تروریسم از اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم تقریباً همه مناطق جهان را به یک مسئله مهم جهانی تبدیل کرده است. در طول دو دهه گذشته، مناطقی که بیشتر تحت تأثیر قرار گرفته‌اند، دستخوش تغییرات قابل توجهی شده‌اند. در حالی که آمریکای لاتین، دریای کارائیب، اروپا و آسیای مرکزی قبلاً نقاط داغ بودند، آسیای جنوبی، خاورمیانه، آفریقای شمالی و آفریقای جنوب صحرا از آن زمان به‌جای آن‌ها ظهور کردند. بر اساس تجزیه و تحلیل آماری، از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰، حملات خشونت‌بار در این سه منطقه متمرکز شده است - جنوب آسیا ۳۵٫۲٪ از حملات جهانی، خاورمیانه ۳۳٫۸٪ و جنوب صحرای آفریقا برای ۱۳٫۷٪ (Sandler, 2023). این تغییر در تمرکز تروریسم به مناطق مختلف جهان، پویایی در حال تحول این تهدید را نشان می‌دهد. در سال ۲۰۱۹، بر اساس شاخص صلح جهانی، خاورمیانه به‌عنوان کم‌آرام‌ترین منطقه در سراسر جهان شناخته شد. این در نتیجه کاهش شاخص‌های حیاتی مانند ایمنی و امنیت، بی‌ثباتی سیاسی و تهدیدات احتمالی ناآرامی‌های سیاسی اتفاق افتاد. ده کشور از پانزده کشور با کمترین رتبه صلح در خاورمیانه و مناطق اطراف آن هستند. سودان جنوبی، سوریه، یمن، عراق و افغانستان بر اساس شاخص صلح جهانی (۲۰۲۲) جزء پنج کشور برتر از خشن‌ترین کشورها بوده‌اند. بسیاری از کشورهای خاورمیانه بیشترین ضربه را از این پدیده خورده‌اند و با تهدیداتی از درون و بیرون مواجه شده‌اند. همان‌طور که در شکل ۱ نشان داده شده است، تعداد اقدامات خشونت‌گرایی در خاورمیانه بیشتر از سایر مناطق در دهه گذشته بوده است. کشورهای منطقه با طیف وسیعی از خطرات رو به رشد مستمر روبرو هستند، از جمله خطراتی که بر مرزهای خود متمرکز شده‌اند و سایر خطرات

ناشی از درگیری‌های آن‌سوی مرزها. تعداد زیادی از گروه‌های تروریستی به عملیات خود در بخش قابل توجهی از خاورمیانه ادامه دادند. این گروه‌ها متشکل از گروه‌های داعش در عراق، سوریه و یمن، همراه با شبکه‌ای از گروه‌های افراطی در یمن، عراق، لبنان، سوریه، فلسطین و سایر نقاط هستند. چشم‌انداز خطر منطقه‌ای پیچیده و دائماً در حال تغییر است.



شکل ۱. وضعیت خشونت‌گرایی در قالب تروریسم در خاورمیانه. منبع: (Statista, 2023)

از جمله عواملی که خاورمیانه را آسیب‌پذیرتر کرده است، وجود عوامل متعددی است. اولاً، این منطقه عمدتاً توسط سازه‌های سیاسی اقتدارگرا در کشورهای عربی اداره می‌شده است که همیشه در نمایندگی یکسان از مردم خود، به‌ویژه اقوام و قومیت‌های متفاوت و مذهبی خود با مشکل مواجه بوده‌اند. سازمان‌های مختلف ستیزه‌جو از ناآرامی‌های مدنی مکرر برای راه‌اندازی خشونت سوءاستفاده کردند. این منطقه همچنین از نظر استراتژیک در تقاطع سه قاره واقع شده است و آن را به میدان جنگ برای دزدان دریایی انرژی جهانی تبدیل می‌کند که باعث افزایش رقابت در سطح محلی بین گروه‌های منافع متضاد می‌شود. از این رو، در آینده، یک تکنیک دو وجهی نه تنها خشی کردن خطرات حاد ایمنی، بلکه همچنین تشویق برنامه‌های آشتی بومی، از کاهش جذابیت تروریسم در طولانی‌مدت با تأثیر مطلوب بر نیازهای اجتماعی-سیاسی منبع موضوع حمایت می‌کند.

۱- ظهور افراط‌گرایی

ظهور گروه‌های افراطی مانند القاعده و دولت اسلامی (داعش) به‌طور طعنه‌آمیزی توسط جنگ علیه خشونت ترویج شد. اقدامات نظامی و فعالیت‌های ضد تروریستی با سوارشدن بر احساسات عاطفی تلفات غیرنظامی و مداخله غرب در خاورمیانه، راه‌های جذب نیرو برای این سازمان‌ها ایجاد کرد.

درحالی که القاعده به نفوذ خود در منطقه ادامه می‌دهد، داعش نیز در سوریه و بخشی از عراق همچنان جولان می‌دهد. علاوه بر این، مزایای معنوی و ملموس دست‌نیافتنی، پیشنهادی بسیار خوب است که نمی‌توان در برابر آن مقاومت کرد، به‌ویژه در زمینه روایت‌های جذاب ایدئولوژیک و کتاب مقدسی که توسط سلفی جهادی برای مشروعیت بخشیدن به خشونت استفاده می‌شود. افراط‌گرایی، چالشی حیاتی برای دولت‌های منطقه بوده و هست. آن‌ها رویکردهای متنوعی را برای ریشه‌کن کردن جوامع به کار می‌گیرند. با توجه به شرایط آن‌ها، تجزیه و تحلیل کردند که چگونه طبقات حاکم کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا از آموزش برای ترویج گفتمان‌های هنجاری پیرامون یکپارچگی فرهنگی، هویت ملی و وفاداری به رژیم‌های خودکامه استفاده می‌کنند. آموزش نقش اساسی در شکل دادن به درک ژئوپلیتیکی جوانان دارد. در نتیجه، کارشناسان روابط بین‌الملل و دانشمندان رشته‌های مرتبط نسبت به مؤسسات آموزشی تحت کنترل دولت که کلیشه‌ها، نظامی‌گری، دیکتاتوری و تضاد را تأیید می‌کنند، ابراز نگرانی کرده‌اند. به‌عنوان مثال، تحقیقات Banerjee (۲۰۱۴) در مورد هند و امرسون (۲۰۱۸) در مورد پاکستان نشان دادند که چگونه سیستم آموزشی هر کشور خشونت علیه ملت دیگر و همچنین گروه‌های داخلی را تداوم و مشروعیت می‌بخشد. از این رو، اهمیت آموزش در شکل دادن به جامعه‌پذیری سیاسی و نقش لفاظی‌های تروریستی در پیشبرد یا سرکوب اهداف به‌خوبی شناخته‌شده است (Bandyopadhyay and Sandler, 2023). اصلاحات آموزشی که پلورالیسم، شهروندی و عدم خشونت را ترویج می‌کند، می‌تواند به مقابله با افراط‌گرایی کمک کند.

علل شروع و گسترش خشونت‌گرایی

خشونت‌گرایی مذهبی در خاورمیانه یکی از چالش‌های عمده‌ی این منطقه است که ریشه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عمیقی دارد. این پدیده نه تنها امنیت و ثبات منطقه را به خطر انداخته، بلکه تأثیرات جهانی نیز داشته است. برای درک این موضوع، باید به عوامل مختلفی توجه کرد: الف. ریشه‌های تاریخی:

منازعات مذهبی: تاریخ خاورمیانه مملو از منازعات مذهبی بین مذاهب و فرقه‌های مختلف است. این اختلافات در طول زمان به تدریج تشدید شده و به درگیری‌های خشونت‌آمیز منجر شده‌اند (سردارنیا، ۱۳۹۹: ۱۰۱).

استعمار: مداخله‌ی قدرت‌های استعماری در منطقه و تقسیم‌بندی‌های مرزی پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، تنش‌های مذهبی را افزایش داد و زمینه را برای ظهور گروه‌های تندرو فراهم کرد (ذوالفقاری، ۱۴۰۲: ۱۴۴).

ظهور اسلام سیاسی: از قرن بیستم، جنبش‌های اسلام سیاسی با تفسیرهای متفاوت از دین، در منطقه رواج پیدا کردند. برخی از این جنبش‌ها خشونت را به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود مشروع دانستند. ب. عوامل سیاسی:

حکومت‌های اقتدارگرا: بسیاری از کشورهای خاورمیانه حکومت‌هایی اقتدارگرا دارند که به سرکوب مخالفان سیاسی و مذهبی می‌پردازند. این سرکوب‌ها باعث ایجاد حس نارضایتی و سرخوردگی در میان مردم شده است که می‌تواند به گرایش به خشونت‌گرایی مذهبی منجر شود. منازعات ژئوپلیتیکی: رقابت‌های منطقه‌ای و دخالت قدرت‌های خارجی در امور منطقه، تنش‌ها را تشدید کرده و به بروز جنگ‌های نیابتی دامن زده است که اغلب با رنگ و بوی مذهبی همراه است. فقدان دموکراسی و مشارکت سیاسی: نبود فرصت‌های کافی برای مشارکت سیاسی و اعمال نظر مردم در سرنوشت خود، زمینه‌ساز نارضایتی عمومی و گرایش به گروه‌های رادیکال می‌شود (ذوالفقاری، ۱۴۰۲: ۱۴۶).

پ. عوامل اجتماعی و اقتصادی:

۱- فقر و نابرابری: فقر گسترده و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه در میان جوانان، باعث ایجاد حس ناامیدی و سرخوردگی شده و افراد را مستعد پذیرش ایدئولوژی‌های افراطی می‌کند.
۲- بحران هویت: جوامع خاورمیانه در حال تجربه تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی هستند که باعث بحران هویت در میان برخی از افراد شده است. این افراد ممکن است برای یافتن هویت خود به گروه‌های مذهبی تندرو بپیوندند (سردارنیا، ۱۳۹۹: ۱۰۳).

۳- تبلیغات و شبکه‌های اجتماعی: شبکه‌های اجتماعی به ابزاری قدرتمند برای تبلیغ ایدئولوژی‌های افراطی و جذب نیرو برای گروه‌های تروریستی تبدیل شده‌اند.

با توجه به عوامل بیان‌شده می‌توان عنوان کرد که خشونت‌های موجود باعث بروز برخی از پیامدها برای ساختارها و جوامع سیاسی منطقه شده است که در ادامه به برخی از پیامدها اشاره می‌کنیم:

بی‌ثباتی منطقه‌ای: خشونت‌گرایی مذهبی باعث بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی در منطقه شده است و به درگیری‌های مسلحانه و جنگ‌های داخلی منجر شده است.

بحران‌های انسانی: خشونت‌گرایی مذهبی به آواره شدن میلیون‌ها نفر، نقض حقوق بشر و بحران‌های انسانی گسترده منجر شده است (سردارنیا، ۱۳۹۹: ۱۱۰).

تروریسم: گروه‌های تروریستی مذهبی در منطقه فعال هستند و حملات تروریستی در داخل و خارج از خاورمیانه انجام می‌دهند.

تأثیرات جهانی: خشونت‌گرایی مذهبی در خاورمیانه بر امنیت جهانی نیز تأثیر می‌گذارد و به افزایش تروریسم و مهاجرت غیرقانونی دامن می‌زند (خلیلی، ۱۴۰۰: ۶۵). مختلف و مبارزه با تروریسم باشد.

نتیجه‌گیری

خاورمیانه از زمان شروع جنگ علیه تروریسم شاهد وضعیت پیچیده‌ای از جمله بی‌ثباتی سیاسی، افراط‌گرایی خشونت‌آمیز، چالش‌های اقتصادی، بحران‌های بشردوستانه و وخامت حقوق بشر و آزادی‌های مدنی در میان پویایی‌های ژئوپلیتیکی در حال تغییر بوده است. در دوران پس از ۱۱ سپتامبر، منطقه با یک معضل امنیتی تشدید شده مواجه بوده است که به دلیل عواقب تروریسم و تأثیرات آن در سراسر منطقه تشدید شده است. به دلیل بیش از دو دهه ناامنی دائمی، بی‌ثباتی اجتماعی-اقتصادی و سیاسی، عوامل خطر از قبل موجود آسیب‌پذیری منطقه‌ای را افزایش داده است. بدتر شدن شرایط زندگی با افزایش نابرابری‌ها ادامه یافت. در طول جنگ علیه تروریسم، اقدام حمایت از نخبگان سیاسی خاص و اجرای دولت‌های موردحمایت غرب، با مواجهه با مقاومت مردم محلی و بازیگران منطقه، بی‌ثباتی را بدتر کرد. مهم‌تر از همه، ظهور افراط‌گرایی و سازمان‌های تروریستی، همراه با اشغال برخی از میداین نفتی عراق و سوریه، تأثیر عمیقی بر مبارزات مسلحانه در منطقه گذاشت. با توجه به جغرافیای استراتژیک و منابع نفتی فراوان، این منطقه برای حفظ ثبات بین‌المللی و حفظ رشد اقتصادی جهانی نیز محوری باقی می‌ماند. گسترش خشونت و بحران پناهندگان ناشی از ناامنی، پیامدهای امنیتی و اقتصادی فزاینده‌ای را برای سایر نقاط جهان نشان داده است. درک ارتباط جهان اسلام با خشونت و افراط‌گرایی به تدریج در آگاهی جریان اصلی در طول سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر تثبیت شده است. این تا حدی به دلیل تغییر قدرت در خاورمیانه و پاسخ متعاقب آن مبارزه برای نظم سیاسی جدید است. خشونت

سیاسی اسلام‌گراهای یک پدیده یکپارچه نیست. جنبش‌های اسلام‌گرا به چند جناح تقسیم می‌شوند، از واعظان غیرسیاسی و فعالان مدنی گرفته تا مخالفان سیاسی و افراط‌گرایان خشن. برخی از آن‌ها به‌ظاهر انقلابی هستند که به دنبال سرنگونی رژیم‌های سکولار خود و ایجاد دولت‌های اسلامی به‌جای آن‌ها هستند. هدف آن‌ها به دست گرفتن قدرت است تا حکومت را به‌عنوان یک مدینه فاضله اسلامی که در آن قوانین و آداب‌ورسوم اجتماعی به‌طور کامل توسط قوانین و سنت‌های اسلامی اداره می‌شود، بازسازی کنند. برخی دیگر مانند جهادگرایان فراملی، اخلاق رادیکال انقلابیون را فراتر از مرزهای ملی گسترش می‌دهند و به دولت‌های غربی و شهروندان آن‌ها حمله می‌کنند تا آن کشورها را وادار کنند که حمایت از رژیم‌های سکولار در جهان اسلام را کنار بگذارند. برخی از این جهادگران جهانی در آرزوی ایجاد یک امپراتوری اسلامی هستند که مرزهای دولت را قطع می‌کنند و در نتیجه اصل حاکمیت ملی و استقلال‌یابی را ملغی نمایند. در مقابل، ناسیونالیست‌های اسلامی ادعاهای سرزمینی دارند که دامنه آن محدود است. آن‌ها از روایت جهاد دفاعی برای مبارزه با اشغال‌های خارجی سرزمین‌های خود استفاده می‌کنند، ادعاهای بیگانه‌گرایانه درباره سرزمین‌هایی دارند که از نظر تاریخی متعلق به خود می‌دانند، یا خواستار جدایی از یک کشور موجود هستند. در نهایت، اسلام‌گرایان فرقه‌ای خشونت خود را علیه مسلمانان از فرقه دیگری هدایت می‌کنند، زیرا آن‌ها را به‌اندازه کافی پاک، بدعت آشکار یا تهدیدی برای فرقه خود می‌دانند. اسلام‌گرایان فرقه‌گرا همچنین خشونت خود را علیه سایر جوامع مذهبی در جریان رقابت‌های بین جمعی هدایت می‌کنند.

هرکدام از اشکال خشونت سیاسی اسلام‌گراهای افراطی دارای یک انگیزه اساسی، یک مجموعه هدف‌گذاری خاص و تعدادی توجیه ایدئولوژیک است. هر چهار رشته خشونت سیاسی اسلام‌گرایان امروزه، گاهی در یک منطقه درگیری وجود دارد. علاوه بر این، برخی از گروه‌ها دو رگه‌هایی هستند که دو یا چند رشته از اسلام‌گرایی خشونت‌آمیز را ترکیب می‌کنند، یا گاهی اوقات با یکدیگر ائتلاف می‌کنند که طبقه‌بندی این جنبش متنوع و تکه‌تکه شده را پیچیده‌تر می‌کند. درک این تنوع برای تدوین پاسخ‌های سنجیده برای کاهش خشونت آن‌ها و جلوگیری از افراط‌گرایی نسل‌های آینده مسلمانان ضروری است. از سوی دیگر، مطابق با اندیشه‌های اسلامی و تفاسیر مرتبط با آن، اگرچه پدیده افراط‌گرایی و تروریسم در اکثر کشورهای جهان عرب و اسلام به‌وضوح گسترده است، اما پدیده‌ای انسانی است که در تمام جوامع بشری وجود دارد، اما تبدیل از عمومیت پدیده به ویژگی عربی-اسلامی نتیجه آن شد. این تصور

رایج شده است که با افراط‌گرایی تروریستی نمی‌توان بر اساس اصل قدرت نرم مقابله کرد، بلکه باید قدرت سخت را فعال کرد و این تنها راهی است که می‌توان از گسترش این پدیده خطرناک بکاهد. تجربیات ثابت کرده است که پدیده افراط‌گرایی با وجود پیروزی‌های نظامی و امنیتی رایج است. جهان و به‌ویژه منطقه خاورمیانه به‌طور مختلف، با توجه به ماهیت افراط‌گرایی با خشونت‌های روبه‌رو است که مابین مرزهای سیاست‌مذهب قرار گرفته است که این خود از خطرناک‌ترین نوع خشونت به حساب می‌آید، چراکه از ابزار و زمینه‌های ایدئولوژیکی برای حذف یکدیگر استفاده می‌کنند و گاهی شرایط به حدی پیچیده می‌شود که طرف مقابل، کافر قلمداد می‌گردد. نمی‌توان این واقعیت را کتمان کرد که با توجه به درگیری‌های مذهبی و فرقه‌ای و با توجه به جنگ‌هایی که در منطقه عربی و اسلامی در حال وقوع است، دستیابی به مخالفت خاص با افراط‌گرایی مشکل است. می‌توان با جایگزینی کسانی که افکار افراطی را اتخاذ می‌کنند، با اتخاذ گفت‌وگو به جای خشونت، پذیرش تساهل به جای انتقام، پذیرش شهروندی به جای تضاد هویت‌های فرعی و تصویب قانون، اپوزیسیون خاص را تقویت کرد.

افراط‌گرایی را به دلیل تأثیر قابل توجهی که در تمام شئون زندگی دارد، می‌توان خطرناک‌ترین پدیده دانست، این همان چیزی است که برخی از عقلا را به تلاش برای ترویج اعتدال و مدارا وا می‌دارد که بهترین نوع ستیزه‌گری محسوب می‌شود. این موضوع امروزه ابعاد مختلفی به خود گرفته است که خطرناک‌ترین آن چیزی است که به آن افراط‌گرایی اسلامی می‌گویند و اسلام به‌عنوان دینی معتدل که افراط‌گرایی را در همه اشکال آن رد می‌کند، از آن برائت می‌جوید، بنابراین تفکر افراطی بازتاب‌های معاصر خود را در اکثر موارد دارد. برخی از نهضت‌های تندرو معاصر که خشونت را تنها وسیله نیل به اهداف خود می‌دانند، فقط به فکر محکوم کردن سایرین و قرار دادن آن‌ها در ۲ جبهه حق و کفر هستند. غلبه ماهیت خشونت‌آمیز برخی از این جریان‌ها مانع از این نیست که گفته شود جنبش‌های اسلامی معتدلی نیز وجود دارند که برای رسیدن به اهداف خود از راه‌های مسالمت‌آمیز استفاده می‌کنند و در قالب یک حزب سیاسی رسمی ثبت‌شده و پیروی از گزینه معقول سیاسی را دنبال خواهند کرد.

فهرست منابع

- اردبیلی، احمد بن محمد مجمع الفيضاء (۱۳۸۷). البرهان فی شرح هدایت العقول، قم، فقه الثقلین.
- اسپوزیتو، جان. ال؛ ا.وال، جان (۱۳۹۸). جنبش‌های اسلامی معاصر، مترجم: شجاع احمدوند، نشر نی، چاپ نهم.
- امینی، علی‌اکبر؛ حزب‌اوی، قاسم (۱۳۸۹). مبانی فکری خشونت سیاسی در بنیادگرایی اسلامی، مبانی فکری خشونت سیاسی در بنیادگرایی اسلامی، مطالعات روابط بین‌الملل، ۳(۱۲)، ۶۵-۱۰۰.
- پاکتچی، احمد؛ هوشنگی، حسین (۱۳۹۱). بنیادگرایی و سلفیه بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، نشر دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- حسینی، سیدرسول؛ میری، سیدجواد؛ ابطحی، سیدمصطفی؛ پولادی، کمال (۱۳۹۹). روان‌شناسی اجتماعی پیدایش گروه‌های تکفیری در عراق، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۱(۳)، ۹۳-۱۲۴.
- حسینی شیرازی، محمد (۱۳۹۳). نفی خشونت در اسلام، مترجم: محمد علی سلطانی، نشر جلال‌الدین. خلیلی، رضا؛ مهربان اینچه‌برون، حامد (۱۴۰۰). سرمایه اجتماعی و خشونت کذ شگرانه در خاورمیانه، دانش سیاسی، ۱۷(۳۳)، ۵۹-۸۶.
- ذوالفقاری، اکبر؛ عشایری، طاهر (۱۴۰۲). ریشه‌ها و علل خشونت سیاسی در خاورمیانه، راهبرد سیاسی، ۷(۲۵)، ۱۲۵-۱۵۳.
- روستایی، رضا (۱۳۹۵). بررسی نقش جاهلیت مدرن در پیدایش جریان‌های تکفیری، همایش ملی اسلام و جاهلیت مدرن، چالش‌ها و بایسته‌ها.
- رئیس‌نژاد، آرش (۱۳۹۷). انقلاب و جنبش‌های اجتماعی: خوانشی نوین، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی ۹(۴)، ۶۱-۸۹.
- زرگر، علی‌اصغر؛ مقصودی، مجتبی؛ نادرپور، بابک؛ گیوری، تورج (۱۴۰۰). بررسی عوامل مؤثر بر گسترش گروه‌های رادیکال قومی-مذهبی در ایران، علوم و فنون نظامی، ۱۷(۵۶)، ۹۹-۱۲۵.
- زنگنه‌تبار، ستار؛ ظهیری، محمد؛ نصیری حامد، رضا، بررسی (۱۴۰۲). تحلیلی نظریه خشونت در اندیشه سیاسی کارل اشمیت، پژوهش‌های اخلاقی، ۱۳(۳)، ۱۳۹-۱۶۰.
- زیلبرشتاین، لاورنس یت (۱۳۸۹). رویکرد مقایسه‌ای بر بنیادگرایی یهودی، مذهب، ایدئولوژی، بحران مدرنیته، مترجم: شجاع احمدوند؛ نشر دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول.
- زینی حسونند، ناهید؛ جوانمرد، کرم‌اله (۱۳۹۹). مطالعه کیفی سنخ‌شناسی هم‌نمایی گروهی و نقش آن در گسترش گروه داعش، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۱۸۰-۲۰۶.

- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۹). خشونت‌های قومی-مذهبی در خاورمیانه عربی از منظر بحران دولت-ملت‌سازی، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۲(۳)، ۹۴-۱۱۴.
- سی.نورث داگلاس؛ والین، جان جوزف؛ آر. وینگانت، باری (۱۴۰۱). خشونت و نظم‌های اجتماعی، مترجم: جعفر خیرخواهان، رضا مجیدزاده، نشر روزنه.
- شفیعی سیف‌آبادی، محسن (۱۳۹۳). واکاوی ریشه‌های پدیده افراط‌گرایی در خاورمیانه؛ مطالعه موردی جهانی شدن، حبل المتین، ۳(۹)، ۱۷۱-۱۸۶.
- صالحی، جواد؛ مرادی نیاز، فاتح (۱۴۰۱). واکاوی خشونت سیاسی از منظر دلاپورتا: خشونت پنهان، پژوهش سیاست نظری، ۱۷(۳۲)، ۵۳-۷۶.
- طالبان، محمدرضا (۱۴۰۲). آزمون بین‌کشوری نظریه بسیج منابع، انقلاب پژوهی، ۱(۱)، ۱۶۱-۱۸۶.
- ظهیری، صمد؛ زنگنه‌تبار، ستار؛ نصیری حامد، رضا (۱۴۰۲). بررسی تحلیلی نظریه خشونت در اندیشه سیاسی کارل اشمیت، پژوهش اخلاقی، ۱۳(۳)، ۱۳۹-۱۶۰.
- علی‌پور، علی؛ نوری، عباس؛ گل‌زاده، پریسا (۱۴۰۱). چالش‌های استفاده از شبکه‌های اجتماعی و بسترهای خشونت اجتماعی، رویکردهای پژوهشی در علوم اجتماعی، ۸(۳۰)، ۱۰۳-۱۱۳.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۹۸). اسلام و خشونت در جهان اسلام؛ از زمینه‌های نظری تا اقدامات عملی، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۹(۳۴)، ۱۴۷-۱۷۲.
- فکوهی، ناصر (۱۳۷۸). خشونت سیاسی، نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها، نشر قطره، چاپ اول.
- فنائی، ابوالقاسم (۱۳۹۷). خشونت دینی: واقعیت یا توهم، حقوق بشر، سال ۱۳(۲)، ۳-۳۰.
- قریشی محمدی، فاطمه‌السادات؛ پیله‌ور، مرضیه؛ فغانی، رامین (۱۴۰۰). مسئولیت دولت‌ها در مقابله با خشونت و افراط‌گرایی در فقه و اسناد بین‌المللی، فقه جزای تطبیقی، ۱(۳)، ۱۲۳-۱۳۵.
- کیوان، مأمون (۲۰۰۸). خریطه الجماعات المسلحة فی العراق، شماره، لبنان.
- مسجد جامعی، محمد (۱۳۸۷). زمینه‌های سیاسی حکومت اسلامی در تشیع و تسنن، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
- معین‌فر، سجاد؛ محسنی، رضاعلی؛ محسنی تبریزی، علیرضا (۱۴۰۰). بررسی عوامل مؤثر بر خشونت سیاسی با تأکید بر شکاف قومی (مطالعه موردی: استان آذربایجان غربی)، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۱۰(۳۲)، ۱۱۹-۱۴۷.
- مهره‌کش، احمد (۱۳۹۶). مبانی مشروعیت ساز خشونت‌گرایی در نظام فکری سیاسی، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

نقوی، علی؛ معارف، مجید و آرام، محمدرضا (۱۴۰۲). نقد مبانی افراط‌گرایی دینی و بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار تربیت اسلامی در مهار و تعدیل آن. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۳۱(۶۰)، ۲۵۳-۲۸۶.

وحدتی‌نسب، حامد؛ شیخ‌الاسلامی، امیرسامان (۱۴۰۱). جنگ و خشونت در جوامع پیش از تاریخ، نشر ندای تاریخ، چاپ دوم.

Bandyopadhyay, Subhayu & Sandler, Todd (2023). Voluntary Participation in a terror group and counterterrorism policy, Journal of Economic Behavior & Organization, Elsevier, vol, 215.

CALDWELL, R. Agency and change (2007) re-evaluating foucault's legacy. Organization, 14(6),

Marco Giugni. (2009). Political Opportunities: From Tilly to Tilly. Swiss Political Science Review 15(2): 361-68.

Juergensmeyer, Mark, (2000). Terror in the Mind of God The Global Rise of Religious Violence, California: University of California press.